



دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی

پایان‌نامه‌ی دوره‌ی کارشناسی ارشد در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

تحلیل ساختار و مضمون طنز در آثار هوشنگ مرادی کرمانی

توسط:

شهین شهبازی

استاد راهنما:

دکتر حسین هاجری

استاد مشاور:

دکتر حسن سلطانی

شهریور ماه ۱۳۸۹

صلى الله عليه وسلم

به نام خدا

تحلیل ساختار و مضمون طنز در آثار هوشنگ مرادی کرمانی

توسط:

شهین شهبازی

پایان نامه‌ی ارائه شده به تحصیلات تکمیلی دانشگاه به عنوان بخشی از فعالیت‌های تحصیلی لازم برای اخذ درجه‌ی کارشناسی ارشد

در رشته‌ی:

زبان و ادبیات فارسی

از دانشگاه ایلام

ایلام

جمهوری اسلامی ایران

در تاریخ توسط هیأت داوران زیر ارزیابی و با درجه‌ی به تصویب نهایی رسید.

دکتر حسین هاجری، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی (راهنما و رئیس هیأت داوران)

دکتر حسن سلطانی، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی (مشاور)

دکتر علی گراوند، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی (داور)

دکتر رحمان ذبیحی، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی (داور)

شهریور ۱۳۸۹

تقدیم

این رساله

که در برابر قیافه‌سازان و آراء طفرپردازان آگاه و در آشنای این سرزمین
تنها سان قطره‌ای است؛

با همه‌ی ناچیزی‌اش،

حاصل ساعت‌ها مطالعه و کنکاش در حیطه‌ی مورد علاقه‌ام،

«طفر و طفرپردازی» است.

پس با همه‌ی وجود

و به دور از مرزبندی‌های دروغین ساخته‌ و پرداخته‌ی ذهن بشر،

تقدیم می‌دارم

به هر کس در هر کجای این دنیای پهناور

و در هر زمان

که دغدغه‌اش اصلاح کاستی،

آرزویش رسیدن به راستی

و بی‌گمان زندگی‌اش بهانه‌ی رحمت خالق بر هستی است.

چکیده

طنز، زیرکانه‌ترین شیوه‌ی انتقاد از مسائل نامطلوب جامعه است که با زبان غیرمستقیم و چاشنی شوخی و خنده ضمن فراهم آوردن شرایط اعتراض بر کاستی‌ها و پلیدی‌ها، اصلاح آن‌ها را دنبال می‌کند.

هوشنگ مرادی کرمانی در حیطه‌ی طنز داستانی، نویسنده‌ای موفق و پرآوازه است که آثارش مورد اقتباس سینمایی قرار گرفته، مرزها را درنوردیده و به زبان‌های بسیاری ترجمه شده و جوایز داخلی و خارجی ارزشمندی را به خود اختصاص داده است. محبوبیت هنری او، به میزان زیادی مرهون روایت ساده، صمیمانه و شوخ طبعانه‌ی زندگی خود اوست که در قالب حکایت‌های تلخ، پرده از فقر و محرومیت‌های اجتماعی برمی‌دارد.

در این پایان‌نامه سعی شده است با توجه به ارزش طنزپردازی در ادبیات و جایگاه سازنده‌ی آن در جامعه، نخست مفهوم طنز به طور کلی و سپس طنز مرادی کرمانی به طور اخص مورد بررسی و تحلیل قرارگیرد. حاصل این پژوهش اثبات این نظریه خواهد بود که **مرادی کرمانی با استفاده از طنز در داستان بهترین شیوه‌ی مبارزه با فقر و محرومیت را در پیش گرفته است.**

واژه‌های کلیدی: طنز، داستان، هوشنگ مرادی کرمانی، محرومیت.

مقدمه ۱

بخش اول: بررسی و شناخت طنز

فصل ۱. کلیات ۹

طنز در لغت ۹

نمونه هایی از کاربرد واژه طنز در نثر و شعر قدیم فارسی ۱۱

طنز در اصطلاح ۱۳

فصل ۲. ساختار طنز ۱۷

اعتراض و انتقاد ۱۷

خنده و شوخی ۲۰

علل گرایش مردم به خنده و شوخی ۲۱

خنده‌ی طنز ۲۳

امید به اصلاح معایب ۲۶

فصل ۳. طنز و جامعه ۲۸

بررسی عوامل پیدایش طنز در جامعه ۲۸

معضلات اجتماعی ۲۸

گسل‌های طبقاتی ۳۱

فقدان آزادی ۳۳

ارزش‌های طنز برای جامعه ۳۶

کاهش فشار روانی ۳۶

افزایش بینش و آگاهی مردم در جهت ساختن دنیایی بهتر ۳۹

مبارزه‌ی آشتی طلبانه و دفاع از حقیقت ۴۲

تنبه و بیداری مقصرین ۴۷

حفظ و زنده نگه‌داشتن ارزش‌های متعالی جامعه ۴۸

بخش دوم: طنزپردازی به نام هوشنگ مرادی کرمانی

فصل ۱. معرفی نویسنده	۵۲
ضرورت بررسی زندگی هر نویسنده برای شناخت آثار او	۵۲
معرفی کلی	۵۳
معرفی از زبان خود نویسنده	۵۶
فصل ۲. معرفی آثار	۶۳
فهرست آثار و جوایز	۶۳
معرفی توصیفی آثار داستانی با تکیه بر طنز	۶۸
معصومه	۶۸
من غزال ترسیده‌ای هستم	۶۸
قصه‌های مجید	۶۹
بچه‌های قالیباف‌خانه	۷۳
نخل	۷۷
مشت بر پوست	۷۸
خمره	۸۱
تنور	۸۵
مهمان مامان	۸۶
مربای شیرین	۸۸
لبخند انار	۹۰
مثل ماه شب چهارده	۹۲
نه تر و نه خشک	۹۴
شما که غریبه نیستید	۹۶
پلو خورش	۱۰۱
ناز بالش	۱۰۴

فصل ۳. طنز مرادی کرمانی، اعتراض به محرومیت	۱۰۶
محرومیت‌های مادی	۱۰۹
محرومیت‌های عاطفی	۱۱۴
محرومیت‌های فرهنگی	۱۱۷
فصل ۴. عشق به زندگی، بستر تولد طنز در آثار مرادی کرمانی	۱۲۲
طبیعت	۱۲۷
دوستان	۱۳۰
ادبیات	۱۳۲
نتیجه‌گیری و توصیه	۱۳۶
فهرست کتاب‌ها و مقالات	۱۳۸

مقدمه

همه‌ی ما در زندگی روزمره بارها شاهد صحنه‌ها و رویدادهایی بوده‌ایم که نظام حاکم بر ذهن ما، آن را قابل اعتراض یافته است و با خود فکر کرده‌ایم که اگر سررشته‌ی این قضیه در دست ما بود، چنین می‌کردیم و چنان می‌کردیم؛ ولی بیایید منصفانه پاسخ دهیم چند درصد از ما این ذهنیت را عینیت بخشیده و بر زبان جاری می‌کنیم و صدای اعتراض خود را به گوش صاحبان امر می‌رسانیم؟ گذشته از این چه تعداد از ما حاضر هستیم که علاوه بر مشغله و گرفتاری شخصی خود، اطرافمان را نگاه کنیم و مشکلات دیگران را هم ببینیم؟ حال اگر آن سوی قضیه را بررسی کنیم باید این سؤال را پرسید که اگر کسی برای حل مشکل ما قدم پیش بگذارد، کدام یک از ما از رأی و نظر او استقبال می‌کنیم و به مداخله در امور دیگران متهمش نمی‌کنیم؟

بگذارید با یک مثال بحث را دنبال کنیم. در یک خیابان راننده‌ی اتومبیلی از مسیر راست خارج شده و با مانعی مثل دیوار برخورد می‌کند و اگر خوش‌بینانه نگاه کنیم خودش جان به سلامت می‌برد و تنها به اتومبیل و دیوار خسارت کلی وارد می‌شود. به زودی مردم از اطراف دور او جمع می‌شوند. پلیس هم از راه می‌رسد و بعد از بررسی حادثه، راننده را به شتاب و بی‌دقتی متهم و جریمه می‌کند. از طرفی صاحب ملکی هم که دیوارش خراب شده، طلب خسارت می‌کند. راننده پس از اندکی جرّ و بحث برای متقاعد کردن پلیس و اثبات بی‌گناهی خود، در نهایت با ناامیدی تسلیم می‌شود. گروهی از بینندگان این ماجرا در تحلیل خود اشتباه راننده و اقدام پلیس را در تنبیه او تأیید کرده و به دنبال کار خود می‌روند ولی عده‌ی دیگری با تحلیل عمیق‌تری از موضوع، در شور و مشورت با هم و بررسی دیگر عوامل، به این نتیجه می‌رسند که راننده بی‌تقصیر بوده و شاید اگر خود پلیس هم مجبور می‌شد در خیابانی رانندگی کند که چاله‌ی پهنی در وسط آن قرار دارد، همین حادثه برایش پیش می‌آمد. ولی متأسفانه همین افراد نیز که حقیقت ماجرا را بهتر از دیگران درک کرده‌اند، مثل دیگران یکی یکی پی کار خود می‌روند و موضوع را فراموش می‌کنند. در این میان تنها یک نفر باقی می‌ماند. یک نفر که این موضوع فکرش را به خود مشغول کرده و آرام و قرار را از او ستانده است. او می‌داند که اگر قرار بود که کسی به حرف‌های او و به تحلیل درستش از این ماجرا توجه کند، دیگر افرادی هم که مثل او صورت درست قضیه را فهمیده بودند، شاید اندکی درنگ می‌کردند و کاری می‌کردند؛ پس باید راه حل دیگری بیابد. پس فکر می‌کند و فکر می‌کند... تا بالاخره پس از تأمل بسیار قلم به دست می‌گیرد و کاریکاتوری را طرح می‌زند که در ته یک گودال در وسط خیابان، تابلوی هشدار «سرعت ممنوع»

را نصب کرده‌اند. هر بیننده‌ای با دیدن این کاریکاتور متوجه می‌شود که تابلو برای رانندگان قابل رؤیت نیست و فقط وقتی قابل دیدن خواهد بود که کسی در چاله بیفتد و همین نکته سبب خنده و تعمق و تفکر بیننده است. البته این که مردم با دیدن این کاریکاتور تا چه حد نگرش خود را برای درست دیدن و یا آگاهی دادن به دیگران تغییر می‌دهند و مسئولین تا چه حد در شیوه‌های خود در برخورد با معضلات و نارسایی‌های جامعه و اقدام به اصلاح آن‌ها تجدید نظر می‌کنند، بستگی به عوامل بسیار از جمله ظرفیت‌های آن جامعه و مسائل پیچیده‌ی فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و دارد که در جای خود زمینه‌ی مهمی برای بحث و تحقیق خواهد بود. شاید ذکر این مثال، حق مطلب را در ضرورت و نیاز جوامع انسانی به طنز و طنزپردازی به خوبی ادا نمی‌کند ولی تصور می‌کنم که حداقل برای رساندن منظور من کافی است.

و اما من... با چنین نگرش و شیفتگی نسبت به طنز و به ویژه طنز مرادی کرمانی بود که سراغ این موضوع رفتم. از آغاز تصویب موضوع تاکنون که فرصتی در حدود یک سال و نیم است اگرچه به دلیل مشغله‌ی معلمی و کندی و تنبلی که متأسفانه از آن گریزی ندارم، وقت بسیاری را از دست دادم ولی به جرأت می‌گویم که از فرصت باقی مانده (کل وقت منهای وقت تلف شده)، خوب استفاده کردم. در این مدت ده‌ها کتاب و مقاله را مطالعه کردم و به هر کتابخانه‌ی عمومی یا شخصی که از آن بوی دل‌انگیز طنز به مشام رسیده است، سرکشیده‌ام و با وجود فشارهای اقتصادی که کمابیش همه با آن درگیر هستیم، خوشبختانه من برای خرید کتاب (و نه هر چیز دیگر) دست و دلم نمی‌لرزد، از نمایشگاه کتاب تهران بسیاری از کتب مورد نیازم را خریداری کردم. همه‌ی آثار مرادی کرمانی را - بعضی‌ها را چند بار - خواندم و در ضمن دعا کردم که فعلاً کتاب دیگری ننویسد و کار من را اضافه نکند که البته نوشت؛ «نازبالش» و دعا کردم که همچنان در صحت و سلامت بماند که من در روز دفاع این رساله به دانشگاه دعوتش کنم که مانند ولی من دعوتش نکردم.

همین جا اعتراف می‌کنم که در حین گشت‌وگذار در باغ سرسبز طنز و طنزپردازی اشعار و حکایات و داستان‌ها و سرگذشت‌های جذاب و خواندنی یافتم که مرا سخت به خود مشغول کردند و من بدون درک گذشت سریع زمان و بدون درک این مطلب که آیا مطالعه‌ی آن‌ها با هدفی که من دنبال هستم، همسو است یا خیر؟ خواندم و خواندم و.... ولی حتی یک فیش هم از آن‌ها تهیه نکردم. چه کنم اگر چه به کار پایان نامه من نمی‌آمد ولی جذابیت قلم طنزنویسان هنرمند و وسوسه‌ی «پایانش چه خواهد شد؟» اجازه نمی‌داد که عافیت‌طلبی کنم و چشمم را به روی آن همه نقش و نگار زیبا، ببندم. درست مثل آن بچه‌ها که به بازار می‌روند تا یک اسباب‌بازی

به خصوص را که قبلاً انتخاب کرده‌اند، بخزند ولی به محض دیدن آن همه انواع رنگ و وارنگ، یادشان می‌رود که در اصل چه می‌خواستند. من هم گاهی فراموش می‌کردم که در وادی طنز به دنبال چه می‌گردم و در اصل خریدار کدام رنگ هستم. این هم دلیل یا صادقانه بگویم بهانه‌ی دیگری است برای طولانی شدن کار.

به هر حال به قول آن نویسنده‌ی شوخ‌طبعی که نمی‌دانم نامش چه بود و در کجا گفته بود: «دزدیدن از یک نویسنده‌ی ادبی سرقت است اما اگر از چند نویسنده بدزدید نامش می‌شود پژوهش»، من با استناد بر فهرست منابع و مآخذ که در پایان این رساله ذکر کرده‌ام، از وادی تاریک دزدان دور شده و به سرای امن پژوهشگران آمده‌ام. هر چند که پس از این همه سرک کشیدن توی این کتاب و آن مقاله، این خانه و آن کتاب‌خانه و توی نخ این و آن رفتن برای یافتن مصداق‌های طنز، خودم به اندازه‌ای که سر هر مخاطب علاقمندی را به درد آورم، حرف دارم ولی به جهت مراعات حال عزیزان خواننده، مهم‌ترها را گفته‌ام!

نکته‌ی دیگر این که چرا در عصر ما با وجود قرار داشتن صدها و هزاران جلد کتاب ارزشمند و مقاله‌ی علمی در اینترنت (internet) که یا به صورت آنلاین (on line) و یا با دانلود (download) (معادل با همان واژه‌های پیشنهادی و فراموش‌شده‌ی فرهنگستان) به آسانی در اختیار کاربران قرار می‌گیرد و عیناً مطابق با خود صفحات است، هنوز هم در دانشگاه‌ها اصرار بر این است که دانشجو حتماً باید کتاب یا مجلات را در دست گرفته و ورق بزند تا فهرست منابع از اعتبار لازم برخوردار شود. حداقل چرا مؤسسات یا افرادی که این کتب و مقالات را روی اینترنت قرار می‌دهند، به فکر چاره‌ی کار نیستند که در ابتدای هر کتاب مشخصات و شناسنامه‌ی آن و نیز شماره‌ی صفحات کتاب یا مقاله را در یک گوشه‌ای از صفحه اضافه کنند که مفیدتر واقع شود؟ و در یک کلام چرا این جا هر کس ساز خودش را می‌زند؟ ولی با وجود همه‌ی این حرف‌ها من کاری را که فکر می‌کنم درست بود، انجام دادم یعنی از سایت «گنجور» برای یافتن اشعاری که به شکل ناقص در خاطر داشتم و «دانشنامه‌ی ویکیپدیا» برای معرفی اشخاص در پاورقی‌ها استفاده کردم که همین جا می‌گویم و دیگر لزومی نمی‌بینم که در همه‌ی صفحات، این اعتراف را ثبت کنم. در سایر موارد یعنی کتب‌ها و مقالاتی که در دست گرفته و ورق زده‌ام و تعدادشان هم کم نبوده، جانب امانت‌داری را با دو گیومه و دو پرانتز رعایت داشته‌ام.

تا یادم نرفته از یک معضل بزرگ دانشگاهی هم صحبت کنم هرچه باشد یک سال و نیم است که حتی در مواقعی که طنز نمی‌خوانم زندگی را طنز می‌بینم و همه جا دنبال بهانه می‌گردم تا مثل طنزپردازان نگاهی اعتراض‌گونه به کارها و امور جاری داشته باشم. از مدت‌ها پیش صدها آگهی

تبلیغاتی جورواجور در اینترنت دیده بودم که به کاربران دانشجو چشمک می‌زنند که «فروش پایان‌نامه»، «همین حالا تماس بگیرید»، «آماده کردن پایان‌نامه با تخفیف ویژه و متن دفاعیه» و ... با خود فکر می‌کردم که چه آدم‌های خوش‌خیالی پیدا می‌شوند مگر می‌شود که تقلب و تخلف و کپی‌برداری را تحویل اساتید داد بدون این که کسی متوجه شود و آب از آب تکان بخورد. تا همین چند وقت پیش دوستی را دیدم که داشت از افتخارات خود می‌گفت و از این که تا به حال چه مشکلات و مسائل لاینحلی را به مدد داشتن پول حل کرده است و اگر نبود این پول در زندگی او، چه گره‌هایی که هنوز بسته می‌ماند و... گفت و گفت تا صحبت را به پایان‌نامه‌اش کشاند که در قبال پرداخت یک رقم به قول خودش منصفانه سروته‌اش را هم آورده است و در آخر هم از یکی از نام‌دارترین دانشگاه‌های کشور نمره‌ی بیست دریافت کرده است و بعد با قیافه‌ی آدم‌های مشکل‌گشا ادامه داد که «عجب حوصله‌ای داری، مگر بی‌کاری؟ می‌خواهی بدم برات بنویسن؟»... و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

جای دور نویم در جلسات دفاع چند نفر از بچه‌های همین دانشگاه هم از رودربایستی اساتید با هم و تعارف تکه‌پاره کردن و نظر دادن درباره‌ی پایان‌نامه‌هایی که هنوز نخوانده بودند و در لحظه‌ی آخر تند و تند ورق می‌زدند تا شاید چیزی دستگیرشان شود، دل‌خور شدم و از این عبارات کلیشه‌ای و تکراری که «صرف نظر از پاره‌ای غلط‌های نگارشی و ویرایشی، ...» خنده‌ام گرفت که البته این‌ها را دیگر نمی‌نویسم چون قرار است نمره بگیرم. هرچه باشد بعد از خواندن آن همه تجربه‌های تلخ از آدم‌هایی که هوای کار خود را نداشته و پای‌شان را توی کفش دیگران کرده‌اند، دیگر فهمیده‌ام که چه بگویم و چه نگویم.

درباره‌ی پیشینه‌ی تحقیق باید بگویم برعکس من که از بس آثار مرادی کرمانی را دوست دارم همیشه آرزو می‌کنم سوژه‌ی بعدی که او می‌خواهد برای نوشتن انتخاب کند، اول به ذهن من برسد، گویی کسی به سراغ نقد و تحلیل آثار او نرفته است. البته در هر اصل علمی، استثناءهایی هم وجود دارد که در این جا بدین قرار است:

خانم دکتر پروین سلاجقه که «صدای خط خوردن مشق» را درباره‌ی بررسی ساختار و تأویل آثار مرادی کرمانی نوشته است و معلوم نشد که در این روزگار که خط زدن مشق بچه‌ها خلاف اصول روان‌شناسی است، ایشان با صدای آن چه کار دارند؟

آقایان مظفر سالاری و سیدعلی کاشفی خوانساری که یک جلد از مجموعه‌ی چهره‌های ادبیات کودک و نوجوان را به معرفی هوشنگ مرادی کرمانی اختصاص داده‌اند و من کتابشان را نه دیدم و نه دنبالش بودم چون خودم بیش‌تر از آن‌ها سوژه‌ی مورد نظر را می‌شناسم.

آقای زاون قوکاسیان که کتابش «هوشو»، شامل یک مصاحبه‌ی مفصل با مرادی کرمانی و چند انشا و خاطره از اهالی سینما می‌باشد درباره‌ی این که داستان‌های مرادی را این‌جوری ساختیم و این‌جوری جایزه بردیم و اگر این‌جای کار خراب شد و جایزه را نبردیم تقصیر کی بود و علتش چی بود و ... و تعدادی عکس از پشت صحنه‌ی فیلم‌ها.

چند پایان‌نامه که اگرچه موضوعشان «آثار مرادی کرمانی» بود ولی از هر دری گفته بودند آلا «طنز» و تعدادی مقاله از افراد مختلف که نام همه‌ی آنان را همراه نام محصول و دست پختشان در فهرست منابع ذکر کرده‌ام.

.... و در نتیجه طنز مرادی کرمانی هنوز خیلی جای بحث و بررسی دارد که از این به بعدش دیگر وظیفه‌ی آیندگان است و خوشبختانه آینده فعلاً در راه است و هنوز نیامده و به همین دلیل از حیطه‌ی کار ما امروزی‌ها خارج است.

اما من در بررسی آثار مرادی کرمانی به چند نکته‌ی مهم رسیدم:

یکی این که - علی‌رغم تصور من - مرادی کرمانی یک «طنزپرداز داستان‌نویس» نیست بلکه یک «داستان‌نویس طنزپرداز» است. منظورم این است که طنز برای او وسیله‌ای است که در خدمت داستان‌نویسی قرار گرفته است و تفاوت است میان طنزپردازی او با طنزپردازی نویسنده‌ای که به طور مثال برای یک مجله‌ی طنز و فکاهی، داستان می‌نویسد. چنین کسی ابتدا یک سوژه‌ی مناسب برای طنز می‌یابد و سپس آن را در قالب یک داستان می‌گنجاند. در حالی که در همه‌ی آثار مرادی کرمانی - به استثنای ماه شب چهارده که جنبه‌ی طنز آن قوی‌تر از جنبه‌ی داستانی است - هر جا از زبان طنز استفاده شده برای این است که موضوعی را به ویژه موضوعی که داستان را تلخ و فضای آن را اندوه‌بار می‌کند، شیرین و جذاب و خواندنی کند. با این حساب دیگر نباید توقع داشته باشیم که همه‌ی آثار او آراسته به طنز باشد و یا در یک اثر طنز آمیزش در همه‌ی صفحات یا هر چند صفحه یک بار، حتماً به طنز برخورد کنیم.

دیگر این که همه‌ی نکات خنده‌دار در آثار او، طنز نیستند و یا حداقل در چهارچوبی که من در این رساله برای طنز ترسیم کرده‌ام، نمی‌گنجد و در حد مطایبه و فکاهی قرار می‌گیرند که البته این مسأله از ارزش طنزپردازی او کم نمی‌کند؛ چرا که همان‌طور که هر مهارتی به تمرین نیاز دارد، شوخی هم تمرینی برای طنزپردازی است و به همین دلیل است که اکثر طنزپردازان در میان مردم به شوخ‌طبعی شهرت دارند. از طرف دیگر بسآمد طنز در آثار او آن‌قدر هست که لقب «طنزنویس» را برایش حفظ کند.

این پایان‌نامه شامل دو بخش است:

بخش اول در ابتدا شش فصل می‌شد شامل: طنز چگونه موجودی است؟ از کجا آمده است؟ برای چه آمده است؟ قرار است به کجا برود؟ انواع و اقسامش کدامند؟ چگونه تشخیص دهیم که این یکی طنز است و آن یکی نطنز؟ و فصل اندر تنظیمات قانون برای طنزیمات بدین منظور که هر غریبه‌ای از در آمد و ادعای «طنزیم» کرد، فوراً روی خوش نشان ندهیم و به خانگی دل راهش ندهیم و من بیش‌تر تلاشم را صرف یافتن پاسخ این سؤالات کردم. چون معتقد بودم بدون شناخت مسائل مربوط به طنز، به سراغ یک طنزنویس رفتن و بررسی طنز او درست مثل این است که کسی بدون کسب مهارت خیاطی، ادعا کند که می‌تواند فلان مدل لباس را بدوزد. البته واضح است که هم طنزنویسی با خیاطی خیلی فرق دارد و هم طنزپرداز مورد نظر من با مدل لباس ولی تا جایی که می‌دانم تا حالا در مثل مناقشه نبوده، این که از این به بعد چه شود، اطلاع ندارم. با این وجود من به پیشنهاد یکی از اساتید که معتقد بود حجم بخش اول نسبت به بخش دوم کار که اساسی‌تر است و عنوان پایان‌نامه را یدک می‌کشد، خیلی بیش‌تر شده است و درست بدان می‌ماند که «یک دکمه پیدا کنی و بعد بر آن لباسی بدوزی»، تصمیم گرفتم که فقط سه فصل را در بخش اول بگنجانم و آن سه فصل دیگر را با عناوین «تفاوت طنز با انواع مشابه»، «سیر تحول طنز در جهان و ایران» و «ریشه‌های تجلی طنز در جامعه» حذف کنم که البته امیدوارم در فرصتی نزدیک بتوانم آن‌ها را به شکل مقاله به جاهایی یا کسانی که خواهان شنیدن و خواندنش هستند، ارائه دهم.

بخش دوم درباره‌ی خود جناب مرادی کرمانی است که چهار فصل دارد: ۱. کیست؟ ۲. چرا از تلخی‌ها می‌نویسد؟ ۳. چگونه تلخی‌ها را شیرین می‌نویسد؟ و چه مسائلی را به طنز گفته و چطور طنزهایش را طنزیم کرده است؟ که در این بخش از کتاب «شما که غریبه نیستید» که هم زندگی-نامه‌ی اوست و هم طنزهای جذّاب و درخشانی دارد، بیش از دیگر آثارش استفاده کردم.

راستی کل پایان‌نامه را خودم تایپ کردم و با زحمت بسیار و به روش خودآموزی که بسیار وقت گیر است با ترفندهای زیادی از نرم‌افزار word آشنا شدم که غیر از من فقط از یک تایپیست حرفه‌ای می‌توان توقع داشت که آن‌ها را بدانند. (راستی این اهالی فرهنگستان زبان فارسی به چه مشغولند که هنوز فکری برای واژه‌ی «تایپیست» نکرده‌اند؟) اگرچه من خودم را به عنوان نمونه‌ای از نوع بشر خوب می‌شناسم و بارها آفت فراموشی در جان مهارت‌ها را تجربه کرده‌ام.

اکنون وقت آن است که به رسم معمول از کمبود وقت و امکانات گلایه کنم ولی از آن‌جا که دیگر دستم برای همه رو شده است و کسی حرفم را باور نمی‌کند از این یکی صرف نظر می‌کنم و دیگر این که از نقص و کاستی‌های اثر عذرخواهی کرده و از خوانندگان عزیز خواهش کنم لغزش و خطایم را ببخشایند و مرا از راهنمایی‌های سودمند خود محروم نکنند که از این یکی دیگر به

هیچ وجه نمی‌توان صرف‌نظر کرد چون دلم نمی‌خواهد همان خوانندگان عزیز فکر کنند که من آدم مغروری هستم و به انتقادات و نظراتشان بی‌توجه می‌باشم.

در آخر می‌ماند فقط یک تشکر از دیگران که امیدوارم افراد ذی‌نفع با صلح و صفا و عادلانه آن را بین خود قسمت کنند و به سهم خود راضی باشند.

استادان گرامی آقای دکتر هاجری و آقای دکتر سلطانی که بدبختانه با هزار خواهش و تمنا آن‌ها را راضی کردم که زحمت راهنمایی و مشاوره‌ی این پایان‌نامه را بپذیرند. نمی‌دانم چطور از همان اول، آخرش را خوانده بودند.

دوست عزیزم، «مهین ناصری» که مرا تشویق به آموختن زبان انگلیسی کرد و حالا این انگلیسی دست و پا شکسته هم کار دست او داده و هم من.

برادر عزیزم، طراح و گرافیست نام‌آشنا - البته برای من - «محمد رسول شهبازی» که امکان استفاده از اینترنت پرسرعت در منزل را به من هدیه داد و در ضمن طرح یک کاریکاتور مربوط به همین مقدمه را - آن جا که درباره‌ی رانندگی و چاله در خیابان سخن گفتم - در ذهنش تصویر کرد که وصفش مرا ذوق‌زده کرد ولی هنوز که هنوز است به روی کاغذ نیامده و بعید است که به این زودی بیاید.

ناشر محترم انتشارات «نقش خورشید» که کتاب «هوشو» را شخصاً برایم از اصفهان پست کرد که نمی‌دانم چنین لطفی به اهمیت و ارزش خوانندگان برای ناشران مربوط می‌شود یا خدای ناخواسته به بیکاری ناشران؟

آقای محمدرضا اصلانی، نویسنده‌ی کتاب ارزشمند «فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز» که سؤالات ایمیلی من را با بی‌میلی پاسخ داد.

دیگر دوستان عزیزم که اگر پی‌گیری‌ها و حرص و جوش خوردن‌های آن‌ها از کندی و خونسردی من نبود، این کار هنوز هم تمام نشده بود که البته می‌توانست خالی از فایده هم نباشد چرا که من در ادامه‌ی حیات همچنان به دنبال طنز بودم و شاید دوستان به همین بهانه سراغم را می‌گرفتند و دشمنان هم به همان بهانه فراموش می‌کردند و در ضمن ترفندهای بیش‌تری از آن نرم‌افزار به ظاهر ساده و در حقیقت پیچیده را برای بعدها فراموش کردن به منظور اثبات ضعف و عجز نوع بشر می‌آموختم.

شهین شهبازی

شهریور ماه ۱۳۸۹

بخش اول

بررسی و شناخت طنز

«طنز بالاترین درجه‌ی نقد و انتقاد ادبی است»

چرنیشفسکی^۱

فصل ۱. کلیات

۱-۱-۱. طنز در لغت

از آن‌جا که در همه‌ی شاخه‌های مختلف علوم، اولین گام برای رسیدن به تحلیل و بررسی نهایی یک پدیده، ارائه‌ی تعریفی دقیق از آن می‌باشد؛ اولین گام ما نیز برای شناخت مفهوم طنز با همه‌ی پیچیدگی‌هایی که در پاره‌ای از مصداق‌های خود دارد، ارائه‌ی یک تعریف جامع و مانع از آن با استفاده از ریشه‌ی تاریخی و سیر تحول واژه و کاربرد آن در کلام می‌باشد.

در تحقیقات ادبی، طنز را می‌توان در سه شاخه‌ی اصلی تئوری، تکنیک و کارکرد، نقد و بررسی نمود. هریک از این شاخه‌ها به نوبه‌ی خود، قابل تقسیم به زیر شاخه‌های دیگری است.

امروزه زبان‌شناسان بر این باورند که برای ریشه‌شناسی واژگان، هرگز نباید زبان را از گذشته جدا کرد. همان‌طور که «سیدنی. آی. لاندو» (Sidney I. Landau)^۲ در مطالعات خود به این نتیجه دست یافته است و «جدا کردن زبان را از گذشته به تفاوت مشاهده‌ی شیری در جنگل‌های افریقایی با تماشای همان شیر در باغ وحش تشبیه می‌کند. شاید شیر مورد نظر در باغ وحش ظاهری آراسته داشته باشد، ولی در مقایسه با شیران جنگل جایگاه نازل‌تری دارد» (اصلائی، ۱۳۸۷: ۸).

درباره‌ی ریشه‌ی این واژه باید گفت: «طنز در اصل مصدری عربی است و در این زبان به معنی مسخره کردن، طعنه زدن، عیب کردن، سخن به رموز گفتن و به استهزا از کسی سخن گفتن به کار رفته است. در فرهنگ عربی به فارسی لاروس در توضیح واژه‌ی طنز آمده است: طَنْزَ طَنْزاً، او را ریشخند کرد و سخنانی به او گفت که او را به هیجان آورد» (همان: ۱۴۰).

اگر چه هیچ شکلی از واژه‌ی «طنز» را در قرآن کریم نمی‌توان یافت ولی بعضی بر این باورند که کاربرد طنز در قرآن فراوان است. چون طنز نوعی استعاره و کنایه است و در قرآن استعاره و کنایه بسیار است، در نتیجه «در قرآن کریم آیاتی را می‌توان یافت که مثال‌هایی قابل تأمل از طنز تمثیلی و تفسیری^۳ هستند» (حیدری، ۱۳۷۹: ۸۹-۹۱).

۱. Nikolay Chernyshevsky (۱۸۲۸-۱۸۸۹)، از مشهورترین نویسندگان قرن نوزدهم روسیه و پیرو مکتب سوسیالیست تخیلی بود.

۲. زبان‌شناس معاصر و مؤلف کتاب ارزشمند: (The Art and Craft of Lexicography).

۳. طنزی که در آن وقایع و حوادث به طور مستقیم و صریح آورده شده است، طنز تفسیری است. مانند:

«در نقد عربی نیز کلماتی چون هجا، فکاهه و نیز تهگم را به کار برده‌اند» (جوادی، ۱۳۸۴: ۱۱) که در پاره‌ای موارد، معنای دقیق طنز در اصطلاح امروز را نمی‌رساند و برای بیان آنچه که معنی لفظ «طنز» فارسی را به زبان عربی بیان می‌کند، معمولاً از لفظ «السخریة» استفاده می‌شود.

«قبل از رسوخ زبان عربی به پارسی، در گویش اصیل ایران باستان و زبان پهلوی، واژه‌ی «تیتالی»^۴ را به جای طنز به کار می‌برده‌اند که تا زمان ناصرخسرو قبادیانی تداول داشته و معنای آن همان: تمسخر و نیشخند و دست انداختن بوده است» (کمندی، ۱۳۷۷: ۲۹۴). «تیتال یعنی: سخنان فریبنده و آرام کننده» (دهخدا، ذیل: تیتال).

برای شاهد مثال شعری این واژه در فرهنگ دهخدا، آمده است:

لب از مژگان پر از تیتال عشوه دو چشم آبتن اطفال عشوه
فوقی یزدی^۵

تیتالی که صفتی نسبی از واژه‌ی «تیتال» است، هنوز هم در بعضی از گویش‌ها چون گُردی، لکی و گُری به معنی شوخی، بر زبان مردم جاری است.^۶

از آن‌جا که طنز معاصر ایران، ریشه و پشتوانه‌ی محکمی در زبان ترکی دارد و در میان شاعران و نویسندگان ترک زبان، نمونه‌های بسیاری را می‌توان یافت که به طنز و طنزنویسی گرایش دارند، اشاره به واژه‌ی معادل طنز در این زبان هم خالی از لطف نخواهد بود. «در زبان ترکی معادل واژه‌ی طنز، «هجو» (Hiciv) است که به مزاح ترجمه می‌شود و در پاره‌ای موارد، جنبه‌ی غیرمستقیم و طنزآمیز بودن به مفهوم واقعی را ندارد» (جوادی، ۱۳۸۴: ۱۱).

و اذا قيل له اتق الله اخذته العزة بالاثم فحسبه جهنم و لبس المهاد. «بقره، ۲۰۶»؛ و چون به او گفته می‌شود که از خدا بترس غرور و خودپسندی او را به گناه برانگیزد؛ پس جهنم او را کفایت کند و بسیار آرامگاه بدی است.

در طنز تمثیلی، طنزپرداز با استفاده از قیاس و تشبیه و تمثیل، مقصود خود را به مخاطب منتقل می‌کند. شاید بتوان برخی از آیاتی را که در بردارنده کلمه «کمثل» است، حاوی این نوع از طنز به شمار آورد؛ مانند:

مثل الذين حملوا التوراة ثم لم يحملوها كمثل الحمار يحمل اسفارا بس مثل القوم الذين كذبوا بآيات الله و الله لا يهدي القوم الظالمين. «جمعه، ۱۵»؛ مثل کسانی که [عمل به] تورات بر آنان بار شد [و بدان مکلف شدند]، آن‌گاه آن را به کار نیستند، همچون مثل خری است که کتاب‌هایی را بر پشت می‌کشد [و] چه زشت است وصف آن قومی که آیات خدا را به دروغ گرفتند و خدا ستمکاران را راه نمی‌نماید.

۴. احتمالاً «تیتالی» با Titillate که در انگلیسی به معنی «غلغلك دادن» به کار می‌رود، هم‌ریشه است.

۵. فوق‌الدین / احمد تفتی یزدی، شاعر سده‌ی یازدهم که به هزل‌سرایی شهرت داشته است.

۶. به طور مثال در زبان گُری ضرب‌المثلی هست بدین مضمون که «هر کار خوب، نتیجه‌ی خوب و هر کار بد، نتیجه‌ی بد به دنبال دارد. معادل گندم از گندم بروید، جو ز جو» و واژه‌ی تیتالی در آن به کار می‌رود: «بای بارو مباره تیتالی جَنگ Bay baro miara titali jang»: باد باران می‌آورد، شوخی جنگ.

اگرچه اکثر شاعران گذشته، معمولاً به جای انتقاد از جهات منفی اجتماع به منظور اصلاح و تزکیه، از سر کوتاه‌نظری و انتقام‌جویی به هجو بدخواهان خود می‌پرداختند و بدین ترتیب می‌توان برای طنز ریشه‌ی تاریخی قائل شد ولی می‌توان گفت در فارسی و عربی، کلمه‌ی واحدی که دقیقاً معنی طنز را در اصطلاح امروز (به عنوان یک اصطلاح خاص ادبی) در هر دو زبان برساند، وجود نداشته است. «سابقاً در فارسی هجو به کار می‌رفته که بیش‌تر جنبه‌ی انتقاد مستقیم و شخصی داشته و اغلب آموزنده و اجتماعی هم نبوده است. هزل را نیز به کار برده‌اند که ضد «جد» است و بیشتر جنبه‌ی مزاح و مطایبه داشته است» (جوادی، ۱۳۸۴: ۱۱).

با گسترش دین اسلام و فرهنگ عرب در سرزمین خراسان، واژه‌ی «طنز» نیز همچون بسیاری واژه‌های عربی به زبان فارسی دری راه یافت و در این زبان به معنای: «فسوس کردن، افسوس داشتن، عیب کردن، لقب کردن، برکسی خندیدن، سخن به رموز گفتن، ناز و طعنه» (دهخدا، ذیل: طنز) به کار رفته است.

۱-۱-۲. نمونه‌هایی از کاربرد واژه‌ی طنز در نثر و شعر قدیم فارسی

علاوه بر حکایات طنزآمیز در آثار شعر و نثر قدیم فارسی، استفاده از خود واژه‌ی طنز در معانی متفاوتی که به آن اشاره شد، نیز سابقه‌ای طولانی دارد:

«ابوبکر عتیق نیشابوری»^۷ در تفسیر خود راجع به ماجرای موسی و دیدن دختران شعیب بر سر چاه می‌نویسد: «موسی گفت: شما را کس نبود که آب کشد؟ گفتند: ما را در همه‌ی جهان پدری پیر است. موسی به آن قوم گفت: چرا این مستورات را آب نکشید؟ ایشان به طنز گفتند: تو مردتری برکش» (مهدوی، ۱۳۷۰: ۴۰۱).

در تاریخ بیهقی نیز این واژه در چند جای به کار رفته است، از جمله در وصف «سیف الدوله»^۸ آمده است: «اگر این مرد با این هنر نبود، کی زهره داشتی متنبی^۹ که وی را چنین سخن گفتی، که بزرگان طنز فراتانند و بر آن گردن زنند» (بیهقی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۵۲۳).

نمونه‌های بسیاری را از کاربرد واژه‌ی طنز در گذشته، از زبان بزرگان نام‌آور شعر فارسی نیز می‌توان یافت:

۷. ابوبکر عتیق نیشابوری معروف به سورآبادی مفسر قرآن در قرن پنجم هجری قمری و صاحب تفسیر سورآبادی.

۸. سیف الدوله ابوالحسن علی از حمدانیان یا آل حمدان و ممدوح متنبی شاعر معروف عرب.

۹. احمد بن حسین، معروف به متنبی از شعرای بزرگ و دانشمند و ادبای عرب در قرن چهارم ه.ق، در دوران خلافت عباسی که در خدمت عضدالدوله‌ی دیلمی بسر برده و قصاید غراً در مدح وی سروده است.